

بررسی فمینیسم و اثرات آن در غرب

بتول صمدی

دانش پژوه گروه آموزشی فلسفه و دین پژوهی

مقدمه

اگر فمینیسم تنها مدتی است بر عرصه ادبیات کشور ما شانه افکنده؛ اما رگه‌های این پدیده نو ظهور دارای قدمت نسبتاً طولانی در تاریخ تفکر جوامع غربی است. در واقع این تفکر جدید همچون سایر کالاهای غربی دارای پیامدهای مثبت و منفی بوده و تأثیرات متفاوتی از خود بر جای گذاشته است. این مقاله اشاره‌ای گذرا به زمینه‌های پیدایش و گرایش‌ها و شاخه‌های موجود فمینیسم و نیز تأثیرات مثبت و منفی آن در عرصه‌های اجتماعی دارد. اگر چه بررسی دقیق و موشکافانه این پدیده، به ویژه نقد مبانی فکری و معرفت‌شناختی آن فرصتی وسیع می‌طلبد؛ اما این مقاله کوتاه بر آن است تا فرایند شکل‌گیری این پدیده غربی را بررسی و آثار و پیامدهای آن را بررسی نماید و در مجموع میزان موفقیت یا شکست آن را مورد داوری قرار دهد.

در پایان از زحمات استاد ارجمند جناب آقای رستگار مقدم که مرا در این زمینه راهنمایی نموده‌اند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

پیشینه

مکتب زن سالاری افراطی (فمینیسم) زنان را به دنبال کسب مجهولی در غرب می‌دواند که به علل و دلایل غربی متولد شد. این مکتب هنگام ظهور در اروپا و به ویژه انگلستان با توجه به تاریخ و فرهنگ غربی ظاهر موجهی داشت، گرچه ساختار مذهب مسیح، با همه تحریفات و پیرایه‌ها، مردان و زنان را با تبعیض چندانی مواجه نساخت تا لازم باشد برای احقاق حقوق زن به مبارزه با مسیحیت پردازند، حتی می‌توان گفت مسیحیت، زنان را در اروپا محترم‌تر ساخت؛ اما اساساً غرب با زنان مشکلی دیرینه دارد.^۱

تاریخ رسمی آغاز حرکت فمینیستی در غرب به استثنای یکی دو مورد با آثاری که در اعتراض به موقعیت زنان منتشر شده‌اند، مشخص می‌شود. این آثار نخستین بار در دهه ۱۶۳۰م منتشر شدند؛ اما از سال ۱۷۸۰م نوشته‌های فمینیستی پیش از پیش به صورت کوششی دسته جمعی درآمد و تعداد مشارکت‌کنندگان در آن رو به افزایش گذاشت. حرکت گروهی و سازمان یافته فمینیسم در اواخر قران نوزدهم آغاز شد، به طوری که تاریخ پیدایش آن را در چهار چوب نهضتی سیاسی در غرب در سال ۱۸۴۸م

۱. نشریه رسالت، ۲۹/۹/۸۰ ص ۱.

دانسته‌اند که با نهضت سنکافالد آمریکا رخ نمایاند. از این پس افکار زن‌گرایانه فمینیسم در غرب رشد نمود.^۱

بر اساس بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها و مکتوبات متعددی که از تئوری پردازان جنبش فمینیسم؛ نظیر «سیمون دو بووار»، «آلیسون جگر» و «آندره میشل» به دست آمده است، آنان مدعی‌اند که تبعیض جنسی از همان نخستین روزهای خلقت در باره زنان اعمال می‌شده است و بدین ترتیب قصه مبارزه زنان هم به همان روزهای نخست تاریخ باز می‌گردد. این مبارزه در دوره‌های دیرین تا ظهور امپراطوری روم، دوره آغاز رنسانس، و سپس قرن هفده و هجده و نوزده تداوم داشته و اینک در قرن بیستم هم این مبارزات ادامه دارد.^۲

فمینیسم چیست؟

فمینیسم (feminism) برای نخستین بار در سال ۱۸۷۳م وارد زبان فرانسه شد. این واژه مرکب از «feminine» به معنی مونث و زنانه است و با پسوند ism در فرهنگ لغت روبرت وارد شد و فرهنگ لغت آن را چنین تعریف می‌کند: «آیینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است.»

فمینیسم در فرهنگ فارسی، طرفداری از زنان معنا شده است و معادل‌هایی؛ چون زن‌گرایی، زن محوری، زن آزادی خواهی، مونث‌گرایی و زن‌سالاری را نیز در بر می‌گیرد که هیچکدام از معادل‌ها، تصویر کامل از واقعیت این نهضت را نشان نمی‌دهند.^۳ اما در واژه‌شناسی سیاسی به نظریه‌ای که خواهان برابری و احقاق حقوق زنان در جامعه است اطلاق می‌شود و همه افرادی که خواهان رفع تبعیض از زنان هستند، حامیان این جنبش نام می‌گیرند.^۴ هدف آنها پایان دادن به تابعیت و وابستگی زنان و رهایی از بند اسارت و احیای حقوق آنان می‌باشد.

در تعریفی دیگر «روز الیند دلمار» می‌گوید: «فمینیست کسی است که معتقد باشد زنان به دلیل جنسیت خود دچار تبعیض شده‌اند و خواست‌ها و نیازهای معینی که نادیده گرفته شده و یا ارضاء نگردیده، اگر ارضاء نشود تغییرات بنیادین در نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رخ می‌دهد.» و سرانجام فمینیسم به آیینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است تعریف شده است.^۵

• وضعیت زنان در نیمه اول قرن بیستم در مغرب زمین

دوره قبل از جنگ

۱. نشریه سروش بانوان، بهمن ۸۰، ص ۲.

۲. نشریه همسر، ش ۲۲، ص ۲.

۳. همان، ص ۲.

۴. نشریه مردم سالاری، ۸۴/۱/۲۷، ص ۱.

۵. آلیسون جگر، سیاست‌های فمینیستی و سرشت انسان، ص ۳۰.

شورای بین‌المللی زنان (علامت اختصاری: icw)، مبارزات خود را برای به دست آوردن حقوق اقتصادی، خانوادگی، سیاسی ادامه داد و بخش‌های محلی icw در هر کشور ایجاد شد. کنگره‌های بین‌المللی گاه‌گاهی تشکیل می‌شد. در فرانسه، شورای ملی زنان فرانسوی (cnff) آوریل ۱۹۰۱م، حدود چهل انجمن و مؤسسه زنان را که بهبود وضع زن به لحاظ تربیتی، اجتماعی و اخلاقی را دنبال می‌کردند گرد هم آورد. اینها مهم‌ترین فعالیت‌هایی بود که شورای بین‌المللی زنان قبل از جنگ دنبال می‌کردند که در حقیقت منشأ ظهور فمینیست‌های جهان شدند.

در فاصله دو جنگ

زنان در بیست و یک کشور جهان حق رأی به دست آوردند و سازمان‌های بزرگ زنان مثل «icw» و «iaw» تمام توانایی خود را برای جلوگیری از جنگ و دفاع از کودکان نامشروع، حق حفظ نام و ملیت برای زنان متأهل استفاده کردند. مبارزات زنان فرانسوی، نهضت فمینیستی آن عصر را مشهور ساخت؛ زیرا دختران در حوزه تعلیم و تربیت موفقیت زیادی را مانند حق امتحان پایان تحصیلات متوسطه به دست آوردند. آنها به منظور استیفای حق کار برای زنان، بهبود شرایط کار و برابری و دست‌مزد‌ها مبارزه می‌کردند. در قلمروی ازدواج نخستین موفقیت را در سال ۱۹۳۲م به دست آوردند و آن عبارت بود از به رسمیت شناختن حق حفظ ملیت برای زنی که با فردی خارجی ازدواج می‌کرد.

وضعیت زنان پس از جنگ

در کشورهای غربی از زنان به خاطر سهم آنها در مقاومت در برابر فاشیسم تجلیل به عمل آمد. وزیر کار انگلستان در دسامبر ۱۹۴۵م اعلام داشت: «زنان در طول جنگ، کاری بس سترگ و شایان تقدیر انجام دادند و امروز هم به همان اندازه به آنها نیاز داریم.» با این همه زنان را به خانه فرستادند تا جایی برای مردان از جنگ برگشته باز شود. نیروی کار زنان به خصوص در بخش متالوژی (صنایع ریخته‌گری فلزات) و کشاورزی به شدت رو به کاهش نهاد و زنان مجبور به پذیرش نیروی کمتری نسبت به مردان شدند تا بتوانند شغل خود را حفظ کنند.

در انگلستان و ایالات متحده، تمامی تجهیزات جمعی (مهد کودک، کودکان، غذاخوری‌های مدارس و کارخانه‌ها) که به منظور تسهیل کار زنان ایجاد شده بود از میان رفت. زنان در فرانسه بیشتر درگیر مبارزه ضد استعماری بودند تا بتوانند جنبش‌های فمینیستی قبل از جنگ را تجدید کنند.^۱ به طور خلاصه، طی ۲۰ سال پس از جنگ دوم جهانی، دولت مردان کشورهای توسعه یافته غرب، همانند شرق، از دیدگاه ابزاری خود در مورد زنان فراتر نرفتند. جامعه در خدمت رشد بالقوه زنان نیست؛ بلکه این زنان

^۱. آلوزه میشل؛ اجتماعی زنان، ص ۱۰۰ تا ۱۱۵.

هستند که در خدمت رفع نیازهای تولیدی و تولید مثل جامعه قرار دارند. در حقیقت زن در جامعه غرب، ابزاری برای رفع تمایلات جنسی و منویات مردان قرار گرفته، به طوری که هر گونه جنایتی را بر او روا می‌داشتند.

اهداف فمینیسم

فمینیست‌ها برای به‌دست آوردن مساوات از طریق کسب اجازه ورود زنان به قلمروها و دژهای مستحکم مردانه - که تا آن زمان بیرون آن دژها نگه‌داشته شده بودند- تلاش می‌کردند.

فمینیست‌ها بر آن بودند که اگر زنان در نظریات سیاسی و مارکسیسم و فلسفه و روانکاوی و دیگر گفته‌های مسلط بر اندیشه امروز جایگاهی ندارند، به سبب حضور پندارهای نهادی شده در جوامع مرد سالاری بوده که همواره زن را از مرکز به حاشیه رانده‌اند. زنان بر آن بودند که پس از دخالت آنان در امور فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، سبب گستردگی و احتمالاً دگرگونی این گفتمان‌ها خواهد شد؛ اما در این راه با چند مسأله اساسی روبرو شدند:

۱. آنکه دگرگونی و گسترش این نظریه‌ها به منظور دخالت دادن زنان کار آسانی نبود. بیرون راندن زنان از مرکز فعالیت اجتماعی و حاشیه راندن آنان یک امر تصادفی و یک اتفاق آنی در لحظه‌ای از تاریخ نبود که با همان سرعت هم تصحیح شود؛ چون همیشه مرد نماد اندیشه و تفکر منطقی شمرده شده بود و زن در سنجش با مرد، فرودست و باری به هر جهت تلقی می‌شد.

۲. زنان بر فرض اگر می‌توانستند با گریختن از دام سنت‌های بازدارنده و یا پاک کردن زنگارهای موروثی و شخصی و ذهنیت‌های زنانه و جنسیت، راهی به درون اجتماع پیدا کنند تازه به نوعی همسانی با مرد دست می‌یافتند و یکی از افراد بشر به شمار می‌آمدند. بدین سبب است که به زن به نظر جنسی نگاه می‌کنند؛ در حالی که باید شخصیت او به گونه‌ای باشد که بدو با نظر انسانی نگریسته شود نه جنسی.

۳. تازه اگر از این دو مرحله می‌گذشتند با مسأله‌ای دیگر روبرو می‌شدند و آن اینکه اگر فمینیسم اندیشه ساختن و پرداختن یک زن بنیادین و یا نمادین را در سر می‌پروراند- که بتواند ذهنیت و عینیت زنانه را نمایندگی کند- بی‌تردید فیگور نهایی با شرط و بیعت‌های بسیار و با بگو و مگوهای گوناگون از آب در می‌آمد.^۱

شاید بتوان گفت که فمینیسم در غرب می‌رفت تا با نهضت خود احقاق حقوق زنانه‌اش را به سرانجام برساند. حقوقی که بیشتر در جهت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی رقم می‌خورد تا اینکه از شخصیت زن دفاع کند. نهضتی که شروع شده بود نتوانست سدّ راه آن شود با اما ماهیت آن را تغییر داد. به طوری که برای حفظ کیان حقوق زنان در غرب و به بهانه رفع تبعیض از زنان وی را اسیر آزادی‌های

۱. ماهنامه گلستانه، ص ۵۲ تا ۵۳.

افسار گسیخته کردند تا امروز که برای بهبود بخشیدن نظام اجتماعی خود دچار مشکل شده‌است. برای زن آزادی نوشتند؛ اما برای او اسارت رقم خورد.

ماهیت نهضت فمینیستی

هدف نهایی مبارزات جنبش‌های فمینیستی، علاوه بر احیای حقوق از دست رفته زنان - که ناشی از تبعیض جنسی و بی‌عدالتی در جوامع غربی است - بر این پایه استوار است که گاهی برخی از فمینیست‌های افراطی، مردان را دشمن سازش ناپذیر زنان قلمداد می‌کنند و با احیای جنبش‌های فمینیستی، خواهان استقلال و در نهایت خود مختاری کامل زنان هستند.

در مقابل، فمینیست‌های معتدل معتقدند که مردان، متحدان بالقوه‌ای در مبارزه برای دستیابی به برابری دو جنس مذکر و مؤنث به حساب می‌آیند. این گروه، حمایت عملی مردان را از نظر سیاسی ممکن می‌دانند. زیرا قدرت سیاسی عملاً در دست مردان است. اینان بر خلاف گروه اول به مردان نیز اجازه می‌دهند که مدعی داشتن هویت فمینیستی در مبارزه برای احیای حقوق زنان باشند.

در حقیقت، هویت مبارزات فمینیستی را می‌توان از یک سو، کسب استقلال و برتری و تفوق زنان بر مردان (دیدگاه افراطی) و از دیگر سو احیای حقوق طبیعی زنان به عنوان یک شهروند درجه یک و همپای مردان و برخوردار از مواهب طبیعی و امکانات زندگی دانست.^۱

مبنای پیدایش تفکرات فمینیستی

در قرن هفده و هجده به خاطر نگرش‌ها و تفکرات نوینی که از اکتشافات جدید علمی و فلسفی و نوآوری‌ها به وجود آمده بود، جهان به دو نوع و گروه تعقلی و غیر تعقلی تقسیم شد. دنیای تعقلی و عینی، دنیایی است که مبنای عمل انسان بوده و قابل فهم و عمل و محصول دنیای تعقلی اوست. اما دنیای غیر تعقلی؛ شامل مجموعه دنیای ذهنی، ارزش‌ها و اخلاقیات و به طور کلی عواطف و احساسات افراد است.

جهان تعقلی و عینی، جهان اول، و جهان ذهنی و غیر تعقلی، جهان ثانوی و در مرتبه دوم قرار دارد. دقیقاً همین اساس و مبنای تقسیم بندی جهان، زمینه پیدایش تفکرات فمینیست را فراهم آورد؛ زیرا از نظرات اندیشمندان و متفکران دوره عصر روشنفکری، مردان به دنیا و جهان تعقلی اولی و زنان به دنیای غیر تعقلی و ثانوی تعلق دارند. به گونه‌ای که با مواجهه به آثار متفکران و اندیشمندان آن دوران به خوبی در می‌یابیم که وقتی از اطلاق حقوق طبیعی جامعه بشری صحبت می‌شود منظور حقوق مردان است و هرگز به زنان و بردگان تعلق ندارد.

^۱. معرفت، ش ۳۲، ص ۵۹.

حتی در اعلامیه حقوق بشر فرانسه هم هیچ حقی برای زنان مطرح نشده بود. اعلامیه معروف حقوق بشر نیز که در سال ۱۷۹۱م در اوایل انقلاب فرانسه منتشر شد در ابتدا به نام حقوق مردان معروف بود.^۱

عوامل شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی

در خصوص جنبش‌های فمینیستی شاید بتوان عملی‌ترین و اولین جنبش را حرکت‌های ضد برده‌داری در آمریکا و نیز بهبود وضع کارگران در آمریکای شمالی به رهبری فرانسیس رایت به سال ۱۸۳۰م دانست که اولین اجتماع آزاد و مختلط را برای بردگان و دیگر شهروندان آمریکایی به وجود آورد. از جمله عوامل اصلی شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی، تبعیض و بی‌عدالتی جنسی است. در نظریات مارکسیستی، زنان به عنوان مستعمره و زیر دست مردان و تحت نظارت نظام جنسی ناعادلانه قرار گرفته‌اند. ایدئولوژی حاکم بر جامعه مرد سالار سرمایه داری نیز آنان را همچون کارگران به اسارت و بردگی می‌کشد و بسان کالا خرید و فروش می‌کند.

در واقع علت اصلی ظهور جنبش فمینیستی در جوامع غربی ظلم و ستم‌هایی است که در این جوامع نسبت به زنان شده و آنان از حقوق طبیعی خود محروم مانده‌اند. این گروه ریشه و بنیان ستم‌ها و استبداد حاکم بر زنان را در وابستگی اقتصادی آنان به مردان و نیز وجود نظام خانواده مرد سالاری می‌دانند؛ از این رو دست به اقداماتی زدند تا زنان از نظر اقتصادی به مردان وابسته نباشند.

یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری جنبش فمینیستی در جوامع غربی، وجود خشونت خانگی شدید می‌باشد. خانه غالباً به عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می‌شود؛ اما در این جوامع، این مأمّن به جایگاهی خشن تبدیل شده است. تا اواخر قرن ۱۹م هیچ قانونی در انگلستان وجود نداشت که مانع از آن شود که مرد همسرش را به استثنای آسیب جدی یا قتل مورد آزار جسمی قرار دهد. آزار و تجاوز جنسی نیز از دیگر عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری نهضت فمینیستی در جوامع غربی است.^۲

عامل جدایی بین فمینیست‌ها

آغاز جنبش فمینیستی از زمانی آغاز شد که فرودستی و دست‌نشانده‌گی زنان به عنوان یک معضل اجتماعی چهره‌گریه خود را نمایاند و تبعیض‌ها و نابرابری‌های استوار بر جنسیت به عنوان یک مسأله اجتماعی، مورد بحث قرار گرفت. روایت و تاریخ جنبش زنان همواره حکایت پیوستن و گسستن بوده است و به همین علت برای هر یک از مراحل انگیزه گذاشته شد. یک جا هوا داری از حق رأی زنان و

^۱. معرفت شماره ۳۲، ص ۵۹.

^۲. معرفت، ش ۳۲، ص ۶۱.

جای دیگر رهایی زنان، یک بار آزادی زنان و بار دیگر جنبش زنان و فمینیسم اجتماعی. اما واقعیت آن است که فمینیسم جدا از این چند نام- همواره دل نگران حمایت از حقوق زنان بوده و حمایت خود را به دو شکل و با دو منطق متفاوت بیان کرده است:

۱. حمایت بر اساس همسان و مساوات؛

۲. ناهمگونی و تفاوت.

ماری ولستون کرافت در دهه ۱۷۹۰م نخستین بیانیه مهم زنانه را با عنوان «توجیه حقوق زنان» نوشت. بیانیه با لحنی ملایم در توجه به حقوق زنان نوشته شده بود. در انگلستان و آمریکا برخی از زنان دیگر هم برای احقاق خود کوشیدند؛ اما نگاه آنان بیشتر معطوف به مسائل ازدواج، تحصیلات و اشتغال بود.^۱

بنابراین در هر دوره‌ای اهداف طرفداران نهضت آزادی زنان متفاوت با دوره قبل و یا بعد آن بوده است. با توجه به چنین اختلافات گسترده و رایج بین سردمداران جنبش آزادی زنان است که جریان‌های فمینیستی را به گرایش‌های متفاوت و گاه متضادی؛ چون گرایش‌های لیبرالی، مارکسیستی، روانکاوانه رادیکال، سیمون دوبوواری، اگونیست نسپالیستی، نازیسم و ... تقسیم نمود.

دو گرایش عمده حس‌گرایی و عقل‌گرایی «راسیونالیسم» که به عنوان زیر بنای فکری اغلب مکاتب رایج در غرب پایه‌گذاری شده بودند، انسان اصالت یافته در مقابل خدا را مبدأ و معتقد تمامی ارزش‌ها بر شمردند. بدین ترتیب، انسان طاغی بریده از خالق هستی بر جایگاه نفس اماره فردی تکیه زد تا به عنوان حاکم مطلق العنان، اساس و پایه مکاتبی؛ چون لیبرالیسم، سوسیالیسم، نازیسم و فاشیسم و ... را بر پایه تمایلات و امیال سرکش و بی‌منتهای نفسانی‌اش پی‌ریزی نماید. در این میان، نمایندگان جنبش آزادی خواهی زنان فمینیسم نیز ناچار از جای گرفتن و همراهی با یکی از ایسم‌های نفسانی بودند و این شروعی برای بحران هویت و خط جدایی فمینیست‌ها از یکدیگر به دلیل همراهی با این ایدئولوژی‌ها بود.

نگاه غرب نسبت به زن

دیدگاه اندیشمندان اروپای لیبرال تا ۱۹۰۰م یعنی اوایل قرن بیستم، زن را دارای حق اندکی می‌دانست و الزامی نبود که مرد ناگزیر باشد طبق قانون به زن احترام بگذارد؛ زیرا زنان در غرب تا این اواخر تقریباً افراد کامل قلمداد نمی‌شدند. تبعیض و تزییع حقوق انسانی ایشان در جنبش سوسیالیزم نیز به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. در این نگرش هر چند رفع تبعیض از زنان را خواستار می‌شدند و او را با مردان هم‌تراز قلمداد کردند؛ ولی از هر تلاشی که رعایت حقوق زن را به مرد بیاموزد و در مسئولیت خانه و تربیت نسل آینده وی را یاری کند دریغ کردند.

^۱. ماهنامه گلستان، ص ۵۲ تا ۵۳.

اروپای لیبرال تا ۱۸۵۹م مالکیت زن را مطلقاً حتی بر اموال خویش نمی پذیرفت. زن پس از ازدواج مجبور بود که املاک و مالکیت خود را به شوهرش منتقل کند و این انتقال اجباری، شامل دارایی‌هایی بود که پس از ازدواج نیز به زن می‌رسید!

تنها در سال ۱۸۸۲م (حدود ۱۲۰سال قبل) بود که قانون مالکیت، زنان را فقط در مواردی و در برخی کشورهای غربی به رسمیت شناخت و به آنان اجازه داد تا مالی را که گاهی به دست می‌آوردند برای خود نگه دارند.^۱

همچنین ازدواج آزاد، راه حلی مفسده آمیز و غیر اخلاقی بود که توسط «دو بووار» دامن زده شد تا در برابر کار خانگی، فرزند زایی و خود بینی زنان مقاومت و اعتراض به عمل آورد. وی یاد آوری می‌شود که ازدواج آزاد، نوعی همزیستی مشترک بین زن مرد است که بر مبنای آن هیچ نوع بار حقیقی و تعهد اخلاقی بر دوش طرفین بار نمی‌شود.

ارزش گذاری کلیسا و مسیحیت برای زنان در مغرب زمین

تقویت بنیان خانواده از طریق مراسم با شکوه ازدواج و اعتلای آن از یک قرارداد ساده به عقدی مقدس و نیز ناگسستگی کردن عقد ازدواج خدماتی بود که مسیحیت برای زن اروپایی انجام داد و امنیت و منزلت زن را تا حدودی تأمین کرد. تا پیش از این بنابر شرایط کلیسائی - که حکومت نیز آن را می‌پذیرفت - زنان اروپا از ستم جنسی مردان تقریباً رها شدند.

به طور کلی می‌توان ارزش گذاری کلیسا و مسیحیت برای زنان مغرب را ارمغانی دید که نه پیش از آن داشتند و نه در برهه‌هایی که به نام آنها جنجال آفرینی‌های بسیار شد چنان مزایایی را دارا شدند.^۲

جایگاه زن در داستان‌های کودکان غرب

در این داستان‌ها کارهای خانه همان قدر وظیفه بدیهی زن است که طلوع خورشید از مشرق. بدیهی است زنی که این کار را نکند یک زن شیطانی است.

زن در داستان‌های عامیانه غرب از هیچ گونه عقل و قدرت تشخیص برخوردار نیست. وی همچنین به دنبال دانش هم نیست و اگر به داشتن چیزی تمایل نشان می‌دهد نه از باب دانش خواهی که از باب فضولی است؛ مانند زن داستان «ریش آبی».

زن این داستان‌ها به خصوص اگر زن خوب باشد، دست کم توان این را هم ندارد که مثل حیوانات ضعیف از دشمن خود فرار کند. حیوانات در مادری کردن برای دفاع از کودکان خود نقشه و طرح دارند

۱. نشریه رسالت، ۸۰/۹/۲۹، ص ۲.

۲. نشریه رسالت، ۸۰/۹/۲۹، ص ۲.

و در این راه به دشمن حمله می‌کنند؛ اما زن این داستان‌ها توان این کار را هم ندارد. یک زن خوب نه به دشمن حمله می‌کند و نه برای از بین بردن مانع اقدامی می‌کند و نه این که آن را دور می‌زند. زیبایی خفته برای دفاع از جان کودکان خود فقط گریه و التماس می‌کند و این التماس‌ها از شدت عجز و ناتوانی اوست اگر قرار است او توانی را کسب کند باید به پدر بچه‌ها که شاه است و خود توانی فوق توانهاست موصل شود تا به امنیت برسد. این زن خودش به عنوان یک انسان، توان کاری را ندارد.

در «سیندرلا» به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قهرمان‌های ادبیات کودک غرب، کوچک‌ترین نشان از عقل و درایت و ایستادگی برای حق نیست. یک مقایسه ساده میان داستان شنل قرمزی چینی، و شنل قرمزی غرب نشان می‌دهد که شخصیت دخترها در این داستان عامیانه چینی، اهل فکر کردن، نقشه کشیدن و حل کردن مشکل از طریق عقل و کیاست است. آنها خود با درایت و کیاست، هوشیاری و طرح و نقشه با گرگ در می‌افتند و از شر او خلاص می‌شوند. شنل قرمزی غرب در مقایسه با همتای آسیایی خودش موجودی بی‌عقل و نادان است. عدم توان او از درس گرفتن از گذشته در به کار گرفتن عقل، و نادانی و کم خردی او تا به اندازه‌ای است که می‌تواند شنونده کودک داستان را هم ناراحت کرده و به پرسش وادارد.

در داستان‌های عامیانه غرب، خانواده‌هایی را می‌بینیم که در آنها یک نفر حرف می‌زند، تصمیم می‌گیرد و نفر دوم سکوت می‌کند. مرد، نفر اول و زن، نفر دوم است.

ویژگی دیگر زن در داستان‌های عامیانه مغرب زمین، دیدگاه شیئی گونه به اوست. در واقع زن زیر مجموعه وجود مرد است. وی در کودکی دستمایه بازی، خوشی و رضایت شاه، شاهزاده یا خانواده است و در بزرگی وسیله بر آوردن احتیاج جنسی مرد و زاییدن فرزند برای او.

در زبان این داستان‌ها نه تنها زن که فرزندان هم از متعلقات مرد هستند. زن آنها را مثل گنج نگهداری می‌کند و به سینه می‌چسباند. زن برای مرد است که فرزند به دنیا می‌آورد و از بچه‌های او مراقبت می‌کند.^۱

فمینیسم فلسفه سیاسی

فمینیسم به یک معنا همواره وجود داشته است، یعنی از زمانی که زنان تحت تابعیت قرار گرفته‌اند در برابر این تابعیت مقاومت کرده‌اند. بیماری، اعتیاد به الکل و مواد مخدر و حتی ابتلاء به جنون اشکال مختلف بروز این مقاومت بوده اند.

اولین ندای جدی فمینیستی در قرن ۱۷م در انگلیس شنیده شد. فمینیسم سازمان یافته همزمان با رشد سرمایه داری تغییر و تحولات سیاسی و اقتصادی ناشی از آن ظهور کرد. در دوره ماقبل صنعتی،

^۱. نشریه زن روز، شماره ۱۷/۲۸ و ۱۷۲۹، ص ۱-۴.

اکثر زنان برای حفظ خانواده کاملاً در نظام کار تولیدی جذب می‌شدند. در آن دوره نگهداری از کودکان و آنچه امروز کار خانگی نامیده می‌شود تنها بخش کوچکی از وقت زنان را می‌گرفت.

پدیده صنعتی شدن همراه با ظهور دولت دموکراتیک، موجب ویرانی و سپس تغییر شکل روابط سنتی حاکم بر جوامع ماقبل صنعتی گردید و در نتیجه خانواده و به دنبال آن متولت سنتی زن دستخوش پریشانی و از هم گسیختگی شد. در نتیجه زنان به قول مارکسیست‌ها به صورت یک ساله در آمدند. مسأله‌ای که جایگاه واقعی زن در جامعه سرمایه داری را زیر سؤال می‌برد.

خواسته‌های فمینیسم در طول سه قرن حیات آن، هماهنگ با شرایط در حال تحول دوران معاصر تغییر یافته بود؛ مثلاً حق رأی، مبارزه با الکلیسم و کنترل موالید و ... از اهداف اصلی مبارزات فمینیست‌ها در دوره‌های مختلف بود.^۱

رابطه فمینیسم و پست مدرنیسم

فمینیسم و پست مدرنیسم هر دو به نقد خردگرایی از نهاد فلسفه پرداخته‌اند و هر دو به نوعی پرسپکتیو نقادانه درباره رابطه میان فلسفه و فرهنگ پرداخته‌اند. مهم تر از همه هر دو می‌کوشیدند تا مثال واژه‌هایی برای نقد اجتماعی پدید آورند که متکی به پی‌بندهای سنتی فلسفه نباشد. بنابر این فمینیسم و پست مدرنیسم تنها رابطه‌ای را که با هم دارند جنبه نقد گرایانه فلسفی آنهاست.

همگرایی میان پست مدرنیسم و فمینیسم:

۱. هر دو بر آنند که روایت بزرگ و روشنگری و توان و مشروعیت خود را از دست داده‌اند؛
۲. باز نمایی غربی چه در هنوهای تجسمی و چه در نظریه پردازی، ثمره پرداختن به قدرت بوده است نه حقیقت؛
۳. سیستم اندیشگر بازنمایی غربی همواره جنبشی و دوگانگی بوده است؛ یعنی اندیشه‌ای که میان دو چیز یکی را برگزینند و دیگری را حذف کند؛
۴. هر دو بر پایه دوگانگی و ناهمخوانی‌ها در بسیاری از زمینه‌ها تأکید ورزیده‌اند؛
۵. هر دو خواسته‌اند تا شکاف میان نظریه و عمل، و ذهنیت و غیبت را از میان بردارند.^۲

دوره بازسازی فمینیسم (۱۹۸۰-۱۹۶۰م)

مبارزه برای جدایی روابط جنسی از تولید مثل در غرب

^۱. آیسون جگر، سیاست‌ها فمینیستی و سرشت انسان، ص ۱۹.

^۲. ماهنامه گلستانه، اسفند ۷۸، شماره ۱۵/۱۴، ص ۴۳ تا ۵۲.

پیشرفت علم شیمی و فن پزشکی، روش‌های مؤثری را در امر جلوگیری از بارداری ابداع کرد که به برکت آنها برای اولین بار زنان توانستند بر تمایل هزار ساله خود مبنی بر تفکیک روابط جنسی از تولید مثل تحقق بخشند. سیمون دوبووار گفته بود آزادی زنان از شکم آغاز می‌شود و از اینجا مبارزه بزرگی توسط زنان شروع شد تا این وسائل در خدمت تمام زنان قرار بگیرد و قوانین باز دارنده که هنوز در اکثر کشورها وجود دارد ملغی شود.

در ۱۹۶۶م در ایالات متحده، بتی فریدن سازمان ملی زنان «NOW» را بنیان نهاد. سه سال بعد از آنکه در مجله «Femenine Mgstique» احساسات زنان تحصیل گردد آمریکا را با شروع (رنج غیر قابل توصیف) زنان در خانه برانگیخته بود. این سازمان در سال ۱۹۷۱م بالغ ۱۰۰۰۰ نفر از زنان متأهل را گرد هم آورد که زنان قبل از هر چیز موجودات انسانی هستند که می‌باید همانند دیگر اشخاص جامعه فرصت رشد توانایی‌های بالقوه انسانی خود را داشته باشند و نباید صرفاً در نقش‌های همسری، مادری که به همراه نقش وسوسه‌گر یا روسپی به وسیله رسانه‌های گروهی در فرهنگ پس از پایان جنگ دوم جهانی به زنان آمریکایی ارائه می‌شود محدود شوند.

زنان مجرد و جوان از «NOW» جدا می‌شوند تا در ۱۹۶۷م نخستین هسته یک جنبش افراطی‌تر را به وجود آورند: یعنی جنبش آزادی زنان که خود را به عنوان یک جنبش و نه یک سازمان تعریف می‌کند. منشأ این گروه‌ها متنوع بوده و بیانگر تنوع کارکردهای آنان و نبود الگوی خاص یا هدف معین است.^۱

خانواده هسته‌ای و ایده‌های افراطی فمینیسم

امروز کراا شنیده می‌شود که در آینده خانواده از هم می‌پاشد یا اینکه خانواده مهم‌ترین مسأله روز است. جیمی کارتر می‌گوید: «واضح است که دولت ملی باید سیاستی در جهت حمایت خانواده داشته باشد... هیچ مسأله‌ای اولویت آن را ندارد.»

سخن‌گویان کشورها، نخست وزیران یا مطبوعات و سخنرانان مذهبی همگی بر همین منوال سخن می‌رانند؛ اما وقتی که درباره خانواده صحبت می‌کنند معمولاً منظورشان تمامی انواع خانواده نیست؛ بلکه فقط نوعی خاص را در نظر دارند.

تصویری که به طور معمول در ذهن دارند؛ شامل یک شوهر؛ نان آور و یک زن: خانه دار، و چند فرزند کوچک است؛ در حالی که انواع دیگر خانواده نیز وجود داشت. فقط این شکل خاص خانواده، یعنی خانواده هسته‌ای بود که تمدن موج دوم آن را صورتی آرمانی بخشید و بعد هم در سراسر جهان گسترش داد. امروزه در غرب وقتی منتقدین جامعه از «حفظ و احیاء» خانواده سخن می‌گویند معمولاً به خانواده هسته‌ای موج دوم اشاره دارند. با برخوردی چنین تنگ نظرانه آنها نه تنها مشکل خود را به

^۱. آندره میشل، اجتماعی زنان، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰.

درستی نشناخته‌اند؛ بلکه برای حفظ و تقویت خانواده هسته‌ای هم راه حل‌های ناپخته و کودکانه‌ای را ارائه می‌دهند.

اگر کسی بخواهد خانواده هسته‌ای را اعاده کند باید کارهایی انجام دهد که یکی از آنها عبارت است از:

۱. باید زنان را به زور به آشپزخانه برگرداند. باید حقوق آنان را به حداقل ممکن کاهش داد و مقررات اتحادیه‌های کارگری را در زمینه حق تقدم مردان تقویت کرد تا از عده زنان در نیروی کار باز هم کاسته شود.

به طور خلاصه اگر قرار باشد خانواده، را فقط به شکل هسته‌ای آن تعریف کنیم آنچه در بالا گفته شد تنها سیاستی است که در جهت حفظ اعاده خانواده می‌توان ارائه داد.

الگویی که در اینجا ارائه شده است ممکن است مناسب به نظر برسد؛ اما آنچه که در طول این مقاله بدان اشاره شد نشان می‌دهد که نسخه آقای آلورین تافلر در راستای هدف اسارت و کوچک شمردن زن از ناحیه فمینیسم‌ها است؛ چرا که ایده وی محدود کردن و حلقه بندگی زدن و سلب استقلال زن را به دنبال خواهد داشت و این همان چیزی است که نتیجه جنبش‌ها و نهضت‌های فمینیستی برای زن به ارمغان آورده است.^۱

فمینیسم پاکدامنی اجتماعی

در سال ۱۸۷۰م نوع دیگر از فمینیسم، فعالیت خود را بر تقسیم جدایی افکن میان زن با تقوا همچون یک بانو و یک زن روسپی رانده شده از اجتماع متمرکز کرد. فقط یک زن با تفکر مستحکم و پر شهامت می‌توانست جرأت بیان این را داشته باشد که تفاوت واقعی میان آن دو وجود ندارد، مگر به لحاظ اقتصادی. انتقاد است که موجب می‌شود یکی به عنوان همسر و دیگری به عنوان روسپی برای مرد و بر پایه‌ای ظاهراً متفاوت به لحاظ جنسی قابل دسترسی باشد. ژوزفین باتلریکی از فمینیست‌های پیشگام و دلیری بود که جامعه مرد سالار سنت‌گرا، را آشکارا مورد پرسش و چالش قرار داد. او فمینیسم را به خیابان‌ها، کارگاه‌ها و زندان‌ها کشاند و از آنجا شناخت خود را در باره اقتصاد جنسی و فرو دستی زنان به دست آورد.^۲

گرایش و نحله‌های فمینیستی

۱. آلورین تافلر، موج سوم، ص.ص ۱۲۹ تا ۱۴۰.

۲. سوزان الیس و اتکینز، فمینیسم قدم اول، ص.ص ۶۴.

همان گونه که اشاره شد نمی‌توان جنبش فکری فمینیسم را جنبش یگانه و واحد دانست. عمده‌ترین مکاتب گرایش‌های فمینیستی را می‌توان به جنبش‌های لیبرال، رادیکال، سوسیال و مارکسیست تقسیم نمود. همه جنبش‌های فمینیستی معتقدند که زنان موجوداتی فرود دست و شهروند درجه دوم هستند و باید برای رهایی و آزادی آنان و احقاق حقوقشان مبارزه کرد؛ اما در کیفیت مبارزه و نیز چگونگی کسب آزادی و استقلال آنها توافق چندانی وجود ندارد و از این رو به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شوند:

۱. لیبرال فمینیسم

فمینیست‌های لیبرال به بحث حقوق برابر برای زنان و برخورداری آنان از همه حقوق شهروندی همچون مردان می‌پردازند و ریشه ظلم و ستم بر زنان را فقدان حقوق مدنی و فرصت‌های کافی و برابری آموزشی در جوامع مدنی غربی می‌دانند. این مکتب با اصلاحاتی چند می‌کوشد حقوق و موقعیت زنان را ارتقاء بخشد.

۲. رادیکال فمینیسم

گرایش رادیکال فمینیسم بیش از هر چیز بر احساسات و روابط شخصی تکیه می‌نماید. این گرایش جدید، نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسی را حاصل نظام خانواده مرد سالاری می‌انگارد و بر خلاف جنبش لیبرال - که بر حفظ وضع موجود تأکید می‌کند- معتقد است که وضعیت نابرابر اجتماعی باید از اساس متحول شود و ساختار، بنیان خانواده و نظام مرد سالارانه برچیده شود. زن‌گرایان و به اصطلاح فمینیست‌های افراطی و یا انقلابی، این نظر را که زن موجودی خانه دار، فرزندزا و خود دیگر بین، و مردها نیز نان آور، پدر و من اصلی هستند، انکار می‌کنند.

۳. مارکسیسم فمینیسم

این گرایش حاصل تلاش زنان برای گسترش نظریات مارکسیستی است و برگرفته از آراء و اندیشه‌های «مارکس» در باره زن و نیز نظرات «انگلس» در کتاب «منشأ مالکیت خصوصی و خانواده» می‌باشد. این نظریات برای رفع استثمار و احیای حقوق برتر زنان در جوامع سرمایه داری پدید آمده است.

ایشان علاوه بر این، با تکیه بر نظریه «مورگان» در باره مادر سالار بودن جوامع، اولیه بشری معتقدند که پیدایش مالکیت خصوصی در جوامع، موجب اسارت زنان شده است و تا زمانی که مالکیت و خانواده سرمایه‌داری وجود دارد این اسارت تداوم خواهد داشت.

۴. سوسیال فمینیسم

این جریان در ادامه اصلاح اشتباهات فمینیسم رادیکال و متأثر از آن پدید آمد و در واقع معجونی از گرایش مارکسیستی و رادیکالی است. طرفداران این قرار داد معتقدند که جنس، طبقه، نژاد، سن و ملیت،

همگی اسارت و ستم‌دیدی زنان را موجب می‌شود و فقدان آزادی زنان حاصل اوضاع و شرایطی است که زنان در آن حوزه‌های عمومی زیر سلطه در می‌آیند و رهایی آنها تنها زمانی امکان پذیر است که تقسیم جنسی کار در همه حوزه‌ها از بین برود؛ یعنی روابط اجتماعی‌ای که مردم را به کارگران و سرمایه داران و نیز زنان و مردان تقسیم کرده است باید از بین برد.^۱

فمینیسم در جهان سوم

تمام شاخه‌های حرکت فمینیستی برای رهایی از ستم مرد سالارانه توافق دارند و حمایت از حقوق زنان سراسر جهان را شعار خویش قرار داده‌اند و جنبش فمینیستی نسبت به زنان، دیدی کلی نگر و جهانی دارد نه منطقه‌ای. تا آنجا که بسیاری از مباحث فمینیستی بر این نظر پای می‌فشارند که زنان جهان با یکدیگر خواهرند. بسیاری از فمینیست‌ها از نیازها و خواسته‌های زنان اقلیت‌های قومی در کشورهای صنعتی و زنان جهان سومی غافل ماندند. از این رو فمینیسم غربی در نظر زنان رنگین پوست، قوم مدارانه جلوه کرد. یکی از منتقدان در زمینه بی‌توجهی حرکت کلی فمینیسم در ایالات متحده به رنگ پوست و همدستی عملی این حرکت در تداوم بخشیدن به ستم نژادی می‌گوید: به رغم تمام سخن‌پردازی‌ها درباره خواهری و همبستگی زنان سفید پوست، صادقانه معتقد به همبستگی با زنان سیاه‌پوست و دیگر گروه‌ها در مبارزه با تبعیض جنسیتی نبودند.

بروز عوامل مذکور سبب شد که فمینیسم حتی در جوامع غربی نیز متعلق به همه اقشار زنان قلمداد نشود، چه رسد به اینکه بخواهد در سراسر جهان به رغم ادعای جهان شمولی گسترش یابد. مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نیز بافت متفاوت فرهنگی جهان سوم با جهان غرب یکی از اصلی‌ترین علل پذیرفته نشدن الگوهای حرکت فمینیستی غرب در جهان سوم است.^۲

مزایا و کاستی‌های فمینیستی

فارغ از تأثیرات منفی که جنبش فمینیستی در جوامع شرقی و اسلامی از خود بر جای گذاشته است فمینیسم با وجود همه کاستی‌هایش، مزایا و موقعیت‌هایی را نیز برای زنان جوامع غربی در پی داشت که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

زنان جوامع غربی که تا چند دهه پیش از ابتدائی‌ترین حقوق شهروندی از جمله حق مالکیت و ارث محروم بودند، در پرتو این نهضت جایگاه ابتدائی خود را باز یافتند و امروزه دست کم به آنان همچون انسان نگرسته می‌شود. از جمله موفقیت‌های نهضت فمینیستی، کسب استقلال اقتصادی زنان و

^۱. معرفت، شماره ۳۲، صفحه ۶۱ و ۶۲.

^۲. نشریه سروش بانوان، بهمن ۸۰، ص ۳ و ۴.

حضور در عرصه‌های علمی و فرهنگ و نیز مشارکت سیاسی آنان در کسب حق رأی از جمله پیامدهای مثبت جنبش‌های فمینیستی در جوامع غربی برای زنان بوده است.

با این همه، جنبش فمینیستی دارای کاستی‌های فراوانی بوده است و نه تنها موجب احیای حقوق و منزلت زنان نگردیده؛ بلکه موجب پیامدهای ناگواری نیز برای آنان شده است. در ذیل به نمونه‌هایی از پیامدهای منفی جنبش فمینیستی اشاره می‌گردد:

۱. هیچ‌گونه وفاق مشترکی در خصوص اندیشه فمینیسم وجود ندارد؛ بنابراین بر خلاف عقیده بسیاری، فمینیسم فاقد نوعی جهان‌بینی منسجم و هر نوع اصول و ارزش‌های ثابت است و صرفاً به دلیل وجود تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های جنسی در جوامع مدنی غربی جنبش‌های خود جوش زنان یکی پس از دیگری ظهور نمود.

۲. فمینیسم شعار آزادی زن یا به عرصه گذاشت؛ ولی با تحقق نسبی آن، امروزه در عرصه رسانه‌های جمعی؛ همچون سینما، تلویزیون و مطبوعات موجب شده است که روابط درونی خانواده‌ها به نوعی اشاعه فرهنگ بی‌بندوباری کشیده شود و فساد و فحش‌های اجتماعی را پدید آورد.

۳. گرچه فمینیسم در واقع زن‌گرایی و مبارزه با تحقیر زنان و زن‌ستیزی است؛ اما این نهضت امروزه خود به تحقیر زن می‌پردازد. شوهر داری، مادری، فرزندزایی و شیردهی که از کمالات و افتخارات زنان محسوب می‌شود، امروزه از سوی فمینیست‌ها به شدت مورد حمله قرار می‌گیرد.

۴. در جوامع غربی با شعار استقلال، آزادی، و کسب قدرت زنان در قالب فمینیسم و تحقق نسبی آن، امروز اساس بنیان خانواده فرو ریخته و ازدواج‌های غیر رسمی و طلاق‌های مکرر و فراوان بنیان فرهنگ و تمدن غربی را متزلزل ساخته است.

۵. از دیگر پیامدهای بسیار منفی این نهضت، تزلزل بنیان خانواده و پیدایش فرزندان پرخاش‌گر و بی‌عاطفه است. چنین فرزندانی هرگز دامان گرم و پرمحبت مادران را احساس ننموده‌اند.

۶. توجه نکردن به فلسفه آفرینش زنان و تفاوت‌های زیستی آنان که در واقع موجب کمال آنها و نوعی حکمت است، موجب گردیده که فمینیست‌ها تصویری خشن، سلطه‌گر و خشونت طلب از مرد ارائه دهند و در صدد مبارزه با آنان برآیند. این خود زمینه بروز ناهنجاری و نزاع‌های خانوادگی و تزلزل بنیان خانواده و وقوع طلاق‌های فراوان و وجود زنان و مردان مجرد را موجب شده است.

و سرانجام آنکه امروز تبعیض جنسی و شعار دفاع از حقوق زنان به حربه‌ای سیاسی تبدیل شده است و کشورهای استعمارگر به بهانه اسکات رقبای خود و از میدان به دور کردن، آنها را به نادیده گرفتن حقوق زنان و نقض دموکراسی متهم می‌کنند.^۱

^۱ - معرفت، شماره ۳۲، ص ۶۴ و ۶۵.

منابع و مآخذ

- ۱- آندره میشل؛ جنبش اجتماعی زنان؛ ترجمه دکتر هما زنجان زاده.
- ۲- آلیسون جوگر؛ سیاست‌های فمینیستی و سرشت انسان؛ ترجمه س. امیری.
- ۳- ماهنامه گلستانه، فمینیسم و هنرهای تجسمی، علی اصغر قره باغی، شماره ۱۴/۱۵، اسفند ۷۸.
- ۴- الوین تافلی؛ موج سوم؛ ترجمه شهین دخت خوارزمی.
- ۵- نشریه سروش بانوان، فمینیسم چیست، بهمن ۸۰.
- ۶- نشریه همسر، فمینیسم، ش ۲۲.
- ۷- نشریه رسالت؛ بررسی دستاوردها و پیامدهای فمینیسم در جهان امروز، ۱۳۸۰/۹/۲۹.
- ۸- نشریه زن روز، جایگاه زن در داستان‌های کودکان غربی‌ها، ش ۱۷۲۸ و ۱۷۲۹.
- ۹- نشریه مردم سالاری، چشم اندازی بر جنبش فمینیسم، ۱۳۸۱/۱/۲۷.
- ۱۰- سوزان آیس واتکینز، فمینیسم قدم اول، ترجمه زیبا جلالی نائینی.
- ۱۱- معرفت، محمد فولادی، ش ۳۲.
- ۱۲- نشریه توسعه، زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷.